

نسیخه

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال ششم / شماره اول / پیاپی ۱۰ / بهار - تابستان ۱۳۹۹

وحدت مفهومی صفات واجب الوجود

نزد ابن سینا و بررسی نقد ملاصدرا بر این نظریه

سیدحسن سعادت مصطفوی^۱

حسین عطایی^۲

چکیده

بررسی ذات و صفات واجب الوجود از اصلی ترین بحث های الهیات بالمعنی الاخص است. به ویژه در جهان اسلام به دلیل تصریحات متون دینی و فرهنگ حاکم، فلاسفه بیشترین اهتمام خود را در راستای حل مسائل این موضوع صرف کرده اند. نحوه ارتباط صفات با ذات و با یکدیگر از لحاظ مفهوم و مصداق، یکی از این مسائل است. ابن سینا به عنوان یکی از استوانه های فلسفه اسلامی در مبحث اتحاد مفهومی صفات واجب الوجود با یکدیگر نظریه ای را طرح کرده که در میان دیگر فلاسفه پذیرفته نشده است. پس از وی ملاصدرا در صدد مخدوش کردن نظریه ابن سینا برآمده است و دیگران نیز به تبعیت از وی زبان به انتقاد از ابن سینا گشوده اند. ما در این مقاله سعی در تبیین روشن نظریه ابن سینا داریم تا ملاحظه گردد که آیا انتقاد ملاصدرا بر این نظریه صحیح است یا خیر.

کلید واژگان

واجب الوجود، مفهوم، مصداق، عینیت، وحدت، وحدت مفهومی، وحدت مصداقی.

۱. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (Sinasadra67@gmail.com).

۲. دانش پژوه سطح ۳ فلسفه اسلامی حوزه و دانش آموز خسته کارشناسی ارشد فلسفه غرب دانشگاه علامه طباطبائی (Hosata67@gmail.com).

مقدمه

الهیات بالمعنی الاخص از جمله بخش‌های فلسفه است که فلاسفه اسلامی چندان در آن درخشیدند و بر غنای کمی و کیفی آن افزودند که نه تنها اصولاً فعالیت‌های فلاسفه یونانی در این عرصه با فعالیت آنان قابل مقایسه نیست، بلکه در عصر حاضر نیز همچنان مسائل و نظریات مطرح شده از سوی آنان، مهم و تفکربرانگیز به شمار می‌آید. یکی از مهم‌ترین این موضوعات، مسئله وحدت یا عینیت صفات و ذات باری تعالی است. قرآن و حدیث تحریض و تأکید فراوانی بر وحدت و یگانگی خداوند از هر جهت دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان توحید خدا را اصلی‌ترین بنیان اعتقادی اسلام دانست.^۱ فلاسفه اسلامی نیز متأثر از فرهنگ اسلامی، در جایگاه طرح مباحثی الهیاتی مثل اثبات ذات واجب‌الوجود، انتزاع صفات مختلف از ذاتی واحد، بساطت ذات واجب‌الوجود و... سعی فراوان داشته‌اند که شائبه هر گونه تعدد و تکثیری را از خداوند نفی کنند.

درباره نحوه ارتباط صفات و ذات خدا در میان متکلمین و فلاسفه اسلامی سه نظریه اصلی وجود دارد:

۱. زیادت صفات بر ذات که اعتقاد اشاعره است؛
 ۲. نیابت صفات از ذات که معتزله به آن گرایش پیدا کرده‌اند؛
 ۳. عینیت صفات و ذات که نظریه مختار متکلمین شیعی و فلاسفه است.^۲
- فیلسوفان مسلمان با انتقاد شدید از اشاعره و معتزله به دلیل اعتقادشان درباره چگونگی ارتباط ذات و صفات الهی، هر نظریه‌ای غیر از عینیت در این موضوع را آلوده به نوعی شرک نظری و عدم درک صحیح وحدانیت باری تعالی دانسته‌اند.^۳ فلاسفه اسلامی بر نظریه عینیت صفات واجب‌الوجود با یکدیگر و با ذات واجب‌الوجود اتفاق نظر دارند؛ اما در این میان، ابن سینا تعبیری منحصر به فرد از معنای عینیت صفات با یکدیگر ارائه کرده است که پیش و پس از وی کسی به آن قائل نگردیده، افزون بر اینکه سبب ایراد انتقاداتی بر وی شده است. ما در اینجا پس از طرح مسئله و ذکر مقدمات، نخست نظریه ابن سینا درباره وحدت مفهومی صفات با یکدیگر را بیان می‌کنیم و سپس انتقاد ملاصدرا بر این نظریه را بررسی کرده، مورد دآوری قرار می‌دهیم.

۱. «قل هو الله احد»؛ «بگو خداوند یگانه است» (توحید، ۱).

۲. «ان الله لا یغفر ان یشرك به»؛ «خداوند شرک به خود را نمی‌بخشاید» (نساء، ۴۸).

۳. «کمال التوحید نفی الصفات عنه»؛ «کمال یگانگی خداوند سلب صفات از اوست» (تهج البلاغه، خطبه اول).

۲. شهرستانی، الملل و النحل، ص ۴۹.

۳. برای نمونه ر.ک: ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ص ۶۶.



طرح مسئله

نتیجه تفکر درباره خداوند به عنوان واجب‌الوجود، تمایز میان دو امر مجزاست: ذات واجب‌الوجود و صفات واجب‌الوجود. ذات یا ماهیت خدا که به معنای ما به الشیء شیء می‌باشد، حاصل بی‌واسطه براهین اثبات وجود خداست؛ یعنی هر یک از براهین حدوث و قدم، امکان و وجوب، صدیقین یا هر برهان دیگری در این باره این آگاهی را به ما می‌دهد که در نهایت سلسله موجودات، موجودی هست که معلول نمی‌باشد و مبدأ تمام این سلسله است. در این مرحله صرفاً به لزوم وجود خارجی چنین ذاتی اذعان می‌شود، بدون سخن گفتن درباره صفات و ویژگی‌های این موجود. پس از این مرحله و حصول اعتقاد به وجود ذات واجب‌الوجود، عقل پیش‌تر می‌رود و این ذات را به اوصافی متصف می‌کند؛ مثل اینکه واجب‌الوجود عالم است یا واجب‌الوجود خالق است یا ...^۱

پس مشاهده می‌شود که حداقل در حوزه معرفت‌شناختی تمایز و تغایری بین ذات و صفات خدا برقرار است. اما آیا این اختلاف در حوزه وجودشناختی نیز قابل اطلاق است؟ یعنی آیا در حاق واقع و عالم خارج نیز ذات خدا وجودی مغایر با صفاتش دارد و صفاتش وجودی مغایر با ذاتش؟ همان‌طور که ذکر شد، فلاسفه اسلامی در مقام نفی اکید این عقیده برآمده‌اند و بر نظریات مخالف مهر ابطال زده‌اند.

از سوی دیگر، ذات و صفات مانند هر امر دیگری مفهومی دارند و مصداقی. مفهوم، صورت عقلی انتزاع‌شده از حقیقت یک شیء است و مصداق، حقیقتی است که مفهوم از آن انتزاع شده است؛ چه این حقیقت وجود خارجی داشته باشد و چه نداشته باشد. طبیعتاً هنگامی که فلاسفه مسلمان از عینیت ذات و صفات واجب‌الوجود سخن می‌گفته‌اند، این ضرورت بر عهده‌شان بوده که به این تمایز توجه کنند و با عنایت به اهمیت موضوع، منظور دقیق خود را در این باره به طور واضح بیان کنند. درباره تمایز بین مفهوم و مصداق ذات واجب‌الوجود، بدیهی است که ادله اثبات واجب‌الوجود به لزوم وجود خارجی یا مصداقی ذات واجب‌الوجود منجر می‌شوند. به عبارت دیگر وقتی یک فیلسوف اسلامی می‌گوید: ذات واجب‌الوجود با صفاتش عینیت دارد، در واقع منظورش این است که مصداق خارجی ذات واجب‌الوجود با صفاتش عینیت دارد. این بخش از مسئله بسیار روشن است و ما صرفاً از باب تنبه و فراهم شدن زمینه برای مقایسه با بخش بعدی به آن اشاره کردیم.

اکنون به مسئله تغایر مفهوم و مصداق در صفات می‌پردازیم. فلاسفه اسلامی صفات

۱. این امر که نحوه انتزاع این صفات از ذات چگونه است، از بحث ما خارج است (رک: ابن سینا، *التعلیقات*، ص ۲۲۷).

۲. مظفر، *المنطق*، ص ۷۱.

متعددی از ذات واجب‌الوجود انتزاع کرده و با به کارگیری مقیاس‌های گوناگون مثل سلبی یا ثبوتی، حقیقی یا اضافی و در مقام ذات یا در مقام فعل، چندین دسته‌بندی از صفات خدا ارائه داده‌اند. هر یک از این صفات متعدد، از لحاظ مفهوم با دیگری متفاوت است. وقتی حکم می‌کنیم واجب‌الوجود عالم به موجودات است، یعنی از اقوال و افعالشان آگاهی دارد، و وقتی می‌گوییم واجب‌الوجود خالق موجودات است، یعنی آنها را وجود بخشیده است. بدیهی است که «علم» مفهوم و معنایی دارد و «خلق» مفهوم و معنایی دیگر، و بر همین قیاس است سایر صفات واجب‌الوجود. با توجه به این نکات، عموم فلاسفه ضمن اینکه معتقدند صفات با یکدیگر و با ذات اتحاد مصداقی دارند - یعنی همگی به یک وجود موجودند - اما معتقدند هیچ وحدت مفهومی‌ای میان صفات برقرار نیست. در نگاه اول تصدیق این امر بنا بر طبیعت معنایی الفاظ و حکم صریح عقل، بدون هیچ شک و شبهه‌ای، ضروری به نظر می‌رسد. آنچه تا اینجا بیان شد، نظریات مورد پذیرش غالب فلاسفه مسلمان است؛ اما شیخ‌الرئیس فلسفه اسلامی، ابن سینا، در این زمینه به طور کامل با دیگران هم‌رأی نیست.


استدلال ابن سینا

ابن سینا همچون سایر فیلسوفان به وحدت مصداقی صفات واجب‌الوجود با یکدیگر معتقد است؛^۱ ولی عینیت مفهومی آنها را نفی می‌کند. این امر وجه اختلاف ابن سینا و دیگر فلاسفه درباره صفات حق تعالی است. اظهار این عقیده از سوی فیلسوفی که به استفاده انحصاری از عقل، و نه شهود و مقبولات عرفی و شرعی، در روند استدلال فلسفی مشهور شده است، در ابتدای امر عجیب به نظر می‌رسد؛ لذا ضرورت توجه به دلایل ابن سینا در این باره و درک معنای حقیقی آن دو چندان می‌شود.

استدلال ابن سینا برای اثبات اتحاد مفهومی صفات خدا با یکدیگر به این صورت است که انسان گاه یک صورت ذهنی را از موجودی خارجی انتزاع می‌کند؛ مثلاً با دیدن درختی در خیابان، صورت معقول آن در ذهنش نقش می‌بندد، و زمانی بر عکس، موجودی خارجی را بر طبق صورتی ذهنی ایجاد می‌کند؛ مانند اینکه طرحی از یک ساختمان در ذهن مهندسی شکل می‌گیرد و سپس بر اساس آن طرح، ساختمانی را در خارج بنا می‌کند. در شق اخیر، تغایری مفهومی و مصداقی میان علم ما و قدرت ما در ایجاد آن شیء وجود دارد. به محض تصور ما از یک شیء، آن شیء موجود نمی‌شود؛ بلکه آن تصور باید چنان مطلوب و با

۱. برای نمونه رک: ملاصدرا، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۶، الموقف الثاني، ص ۱۱۸.

۲. ابن سینا، *النجاه*، ص ۶۰۰.

وحدت مفهومی صفات واجب‌الوجود نزد ابن سینا و بررسی نقد ملاصدرا بر این نظریه 

اغراض ما هم‌جهت باشد که ابتدا در ما شوق ایجاد کند و این شوق به اراده منتهی شود و اراده اعضای بدن ما را برای ایجاد آن تصور در خارج به حرکت درآورد. پس می‌بینیم که به دلیل نقص و ضعفی که در ذات ما وجود دارد، علم و قدرت یا اراده ما معنا و وجودی واحد ندارند. حال آیا در روند خلق موجودات به دست خدا نیز این مراحل وجود دارد؟ یعنی در خدا هم اول تصویری از موجودات نقش می‌بندد و سپس اگر این تصور مطلوبش بود، اراده به خلق شکل می‌گیرد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت خیر. ارتباط علم و اراده در خدا شبیه ارتباط این دو در ما نیست. واجب‌الوجود چون علم عنایی دارد،^۱ به محض تعقل ذات خود که خیر محض است و صور معقول تمامی موجودات در آن مرتسم است، صور خارجی موجودات را نیز بر طیق همین صور معقول وجود می‌بخشد. پس در خدا علم به اشیا همان اراده به خلق آنهاست. این نحوه ارتباط میان صفات «علم» و «اراده» مخصوص واجب‌الوجود است که بر خلاف ما نه فاصله‌ای زمانی میانشان وجود دارد و نه غرضی بینشان واسطه است.

تا اینجا دانستیم که علم خدا همان اراده اوست. در ادامه صفت حیات را موشکافی می‌کنیم. در ما حیات از دو امری تشکیل می‌شود که از دو قوه مختلف ناشی می‌شوند: یکی ادراک و دیگری فعل یا توانایی به حرکت در آوردن اعضای بدن. بنابراین ما آن‌گاه صفت حیات را بر انسانی اطلاق می‌کنیم که هم توانایی دریافت مدرکات داخلی و خارجی را داشته باشد و هم توانایی حرکت دادن اعضای بدن خود برای ایجاد و تغییر در عالم خارج را. اما حیات در خدا چگونه است؟ گذشت که معلوم علم عنایی خدا همان سبب ایجاد و مبدأ فعل نیز هست؛ لذا هیچ دوگانگی‌ای میان ادراک و فعل خدا وجود ندارد و وقتی این دو یکی باشند، حیات نیز که از آن دو تشکیل شده است، با آنها عینیت خواهد داشت. پس مفاهیم علم، حیات و قدرت در خدا یک امر هستند.^۲ وقتی می‌گوییم خدا عالم است، متضمن این مفهوم نیز هست که هم مرید است و هم حی، یا وقتی مفهوم حیات واجب‌الوجود را تصور می‌کنیم، بالضرورة مفاهیم علم و قدرت نیز در آن مستترند.^۳ نکته اصلی و مهمی که ابن سینا در اینجا آن را خاطر نشان می‌کند این است که او خود نیز

۱. برای دیدن تعریف علم عنایی و تفاوتش با دیگر انواع علم رک: سبزواری، منظومه و شرح منظومه، ص ۱۴۱.

۲. ابن سینا، المبدأ و المعاد، ص ۲۰.

۳. در جای دیگر نیز گفته است: «الاول لا يتکثر لاجل تکثر صفاته لان کل واحد من صفاته اذا حقق تکون الفة الاخری بالقیاس الیه، فتکون قدرته حیاة و حیاة قدرته و تکونان واحده فهو حی من حیث هو قادر و قادر من حیث هو حی و كذلك سایر صفاته» (ابن سینا، التعلیقات، ص ۵۳).

می‌پذیرد مفهوم علم به طور مطلق با مفهوم حیات به طور مطلق متفاوت است؛ علم تعریفی دارد و حیات تعریفی دیگر. اما استدلال ابن سینا درباره علم با قید ذات واجب‌الوجود و حیات با قید ذات واجب‌الوجود است. مفاهیم مطلق، وجود خارجی ندارند و موجودات خارجی، مطلق نیستند. در واقع احکام مفاهیم با قید اطلاق با احکام مفاهیم با قید موجودی خاص، متفاوت است.^۱ درک این معنا با ذکر مسئله‌ای که در علم منطق مطرح شده است، آسان‌تر می‌شود. در منطق در بخش «انواع دلالت مفهوم بر مصداق» بیان می‌شود: زمانی که محمولی را برای موضوعی اثبات، یا از آن سلب می‌کنیم، گاه مقصود از موضوع صرفاً مفهوم آن است؛ مثل اینکه بگوییم «انسان حیوان ناطق است». گاه نیز حکم ما متوجه مفهوم است؛ اما نه مفهوم صرف؛ بلکه از جهت حکایتی که از مصداق خود دارد؛ مانند اینکه بگوییم «انسان ضاحک است». در صورت دوم، بر مفهوم «عنوان» و بر مصداق «معنون» اطلاق می‌شود.^۲ به عبارت دیگر یک مفهوم زمانی ما فيه ينظر است و زمانی ما به ينظر؛ هم چون آینه که گاهی خود آینه منظور دید ماست و گاهی آینه واسطه‌ای است برای دیدن چیزی دیگر. کلام شیخ‌الرئیس در اتحاد مفهومی صفات خدا را باید در این چارچوب تحلیل کرد. هر عقل سلیمی، چه برسد به فیلسوفی چون ابن سینا، به تغایر مفهومی صفات به طور مطلق پی می‌برد؛ اما هنر تعقل در آنجا شکوفا می‌شود که بدانیم ممکن است مفاهیم متعدد از حیث حکایتشان از یک مصداق، اختلاف نداشته باشند و این امر درباره ذات واجب‌الوجود تحقق دارد و مفهوم یک صفت در خدا متضمن مفاهیم صفت‌های دیگر نیز هست. بنابراین می‌توان استدلال ابن سینا را این گونه صورت‌بندی کرد:

مقدمه اول: محال نیست که احکام مفاهیم به قید اطلاق با احکام مفاهیم به قید موجودی خاص از لحاظ عینیت یا کثرت متفاوت باشند؛
مقدمه دوم: لازمه وجوب وجود خدا این است که مفهوم یک صفت در بر دارنده مفاهیم دیگر صفات نیز باشد؛
نتیجه: صفات واجب‌الوجود با یکدیگر اتحاد مفهومی دارند.

شیخ‌الرئیس با طرح این نظریه معنایی دقیقی‌تر و صریح‌تر به وحدانیت واجب‌الوجود بخشید؛ معنایی که حتی اختلاف مفهومی صفات را که منبعث از ذات است نیز برنمی‌تابد.

۱. «الحیاء علی الاطلاق والعلم علی الاطلاق والارادة علی الاطلاق فلیست واحدة المفهوم ... وانما کلامنا فی امره والعلم والقدرة التي يجوز ان یوصف بها واجب الوجود» (ابن سینا، المبدأ و المعاد، ص ۲۱).

۲. مظفر، المنطق، ص ۷۲.

نقد ملاصدرا بر نظریه ابن سینا

ملاصدرا که همچون دیگر فلاسفه به عینیت صفات با یکدیگر و با ذات معتقد است، این عینیت را منحصر در مصداق می‌داند و بدون نام بردن مستقیم، دیدگاه ابن سینا را در این باره رد می‌کند. در نظر ملاصدرا حکم کردن به اینکه معانی صفات باری تعالی به یک معنا برگشت می‌کنند، گمانی باطل بیش نیست. مفاهیم علم، قدرت و حیات، مترادف و هم‌معنا نیستند؛ به این دلیل که از مفهوم یکی، مفهوم دیگری برداشت نمی‌شود؛ مثلاً وقتی مفهوم علم را تصور می‌کنیم، مفهوم قدرت همراه آن نیست؛ در صورتی که اگر این طور بود، اطلاق یکی از آنها بر ذاتی، ما را از اطلاق دیگر صفات بر همان ذات بی‌نیاز می‌کرد؛ مثلاً اگر می‌گفتیم واجب‌الوجود عالم است، دیگر لازم نبود بگوییم واجب‌الوجود حی یا قادر نیز هست تا معنای مورد نظر خود را بیان کنیم. ملاصدرا اضافه می‌کند که تلقی به قبول این نظریه به نوعی الحاد و تعطیل نیز منجر می‌شود و لذا حق این است که منظور از عینیت صفات این است که صفات متکثر خدا به وجود ذات احدی‌اش موجود می‌شوند و هر صفتی مصداق علیحده‌ای ندارد؛ هر چند مفهوم هر صفت با مفهوم صفتی دیگر متفاوت است.^۱

بررسی نقد ملاصدرا

به نظر می‌رسد اشکال ملاصدرا با یادآوری نکته‌ای اساسی که شیخ به آن اشاره کرده است رفع می‌شود. ابن سینا تأکید کرده که مقصودش در بیان اتحاد مفهومی صفات، مفاهیم به طور مطلق نیستند؛ بلکه مفاهیم صفات از حیث حکایت و ارتباطشان با ذات واجب‌الوجود مد نظرند. ابن سینا هم می‌پذیرد که مفاهیم به طور مطلق، معنای یکدیگر را افاده نمی‌کنند؛ اما وقتی وجوب وجود خدا در نظر گرفته شود، با تصور مفهوم «علم»، مفاهیم «قدرت» و «حیات» نیز بلافاصله به ذهن متبادر می‌شوند. حکیم الهی با تصور مفهوم یک صفت برای واجب‌الوجود، مفاهیم دیگر صفات را نیز از همان یک صفت انتزاع می‌کند. وقتی فیلسوف می‌گوید خدا عالم است، در پس زمینه منطقی ذهن خود می‌داند که این علم، هم به معنای قدرت است و هم به معنای حیات و هم به معنای هر صفت کمالی دیگر. بنابراین با در نظر گرفتن بیان روشن ابن سینا در کتاب *مبدأ و معاد*، انتقاد ملاصدرا بی‌وجه خواهد بود. پس از ملاصدرا پیروان مکتب وی از جمله ملاهادی سبزواری و علامه طباطبایی نیز نظر ابن سینا را رد کرده و اشتباه وی را ناشی از خلط مفهوم با مصداق دانسته‌اند. آنتساب چنین

۱. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۶، ص ۱۴۵.

۲. سبزواری، *منظومه و شرح منظومه*، ص ۱۵۹؛ طباطبایی، *نهایة الحکمه*، ص ۲۸۷.

اشتباه فاحشی به منطقدان برجسته‌ای مثل ابن سینا دور از رأی صواب است و همان طور که گذشت، منظور ابن سینا از مفهوم، نه از حیث اطلاقی‌اش، بلکه از حیث حکایتگری‌اش از ذات باری تعالی است.

استدلالی دیگر در اثبات نظریه ابن سینا

آنچه تا اینجا درباره آن سخن به میان آمد، استدلالی بود که ابن سینا صراحتاً در این زمینه بدان اشاره کرده است. در این قسمت ما به استدلال دیگری می‌پردازیم که هر چند خود شیخ به طور مستقیم در این بحث از آن استفاده نکرده است، اما به نظر می‌توان از آن برای اثبات مدعای شیخ استفاده کرد. ابن سینا در نمط پنجم کتاب *اشارات و تنبیهات* هنگام طرح قاعده معروف «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» می‌گوید مفهوم اینکه یک شیء علت الف باشد، با مفهوم اینکه همان شیء علت ب باشد متفاوت است.^۱ خواجه نصیر نیز در شرح این قسمت افزوده است: «تغایر دو مفهوم نشان‌دهنده تغایر حقیقت آن دو است».^۲

فرایند انتزاع مفاهیم، چه در واجب و چه در ممکن، این گونه است که مفاهیم از حیثیات واقعی برداشت می‌شوند^۳ و به این ترتیب تعداد مفاهیم انتزاع‌شده از یک شیء به تعداد حیثیاتی است که آن شیء از آن برخوردار است؛ مثلاً یک انسان از آن حیث که شاعر است، مفهوم شاعری بر او صدق می‌کند و از آن حیث که پدر است، مفهوم پدری بر وی صدق می‌کند و به هر مقدار حیثیتی که دارد، مفاهیم بر او بار می‌شوند. در قاموس عقل محال است که مفاهیم مختلف از حیثیت واحد به دست آیند. پس طبق قاعده الواحد مفهوم علیت برای یک شیء غیر از مفهوم علیت برای شیئی دیگر است و چون مفاهیم از حیثیات حقیقی منتزع می‌شوند و از آنجا که خدا به دلیل بساطتش یک حیثیت بیشتر ندارد، بنابراین تنها مفهوم علت بودن برای یک شیء بر خدا صدق می‌کند.

عموم حکما از جمله خود ملاحظراً مقدمات و نتایج قاعده الواحد را پذیرفته‌اند؛ لذا این ایراد بر وی وارد است که چرا در تحلیل نظریه ابن سینا این قاعده را مد نظر قرار نمی‌دهند. قاعده الواحد ثابت می‌کند که اگر مفاهیمی را از یک شیء انتزاع می‌کنیم، باید حقیقت خارجی آن شیء نیز حیثیات واقعی گوناگون داشته باشد و همه فلاسفه درباره واجب‌الوجود اتفاق نظر دارند که ذات خدا حیثیت بسیط واحدی دارد. اگر ما مفاهیم صفات خدا را متغایر دانستیم، در

۱. ابن سینا، *اشارات و التنبیهات* مع شرحی خواجه نصیر و قطب الدین رازی، ج ۳، ص ۱۲۲.

۲. همان.

۳. سعادت مصطفوی، *الهیات نجات*، ج ۱، ص ۳۲۹.

۱۷ وحدت مفهومی صفات واجب‌الوجود نزد ابن سینا و بررسی نقد ملاصدرا بر این نظریه

حقیقت معنایش این است که به طور غیر مستقیم قائل شده‌ایم که خداوند حیثیات متعددی دارد و ذاتش بسیط نیست؛ در حالی که هیچ فیلسوفی منکر بساطت ذات خدا نیست. اگر مفهوم علت بودن برای دو شیء موجب کثرت حیثیات ذات واجب‌الوجود می‌شود، به طریق اولی تغییر مفهومی صفاتی مثل «علم» و «قدرت» بساطت ذات را از بین می‌برد.

صورت منطقی استدلال مذکور چنین است:

مقدمه اول: ذات واجب‌الوجود بسیط محض، و دارای حیثیت واحدی است؛

مقدمه دوم: طبق قاعده الواحد مفهوم علت بودن برای یک شیء با مفهوم علت بودن برای شیئی دیگر متفاوت است؛ چرا که مفاهیم از حیثیات واقعی انتزاع می‌شوند؛ یعنی هر تغییر مفهومی معلول کثرت در ذات است؛

مقدمه سوم: پذیرش تغییر مفهومی صفات خداوند به این معناست که خدا حیثیات متعددی دارد (خلف)؛

نتیجه: پس صفات خدا تغییر مفهومی ندارند.

هر چند در این استدلال نقطه عزیمت ما قاعده الواحد است، با در نظر گرفتن اصلی کلی که از این قاعده به دست آمد، دلیلی برای اثبات مجدد مدعای خود کسب کردیم.

جمع‌بندی

ما دو استدلال برای اثبات اتحاد مفهومی صفات خدا از متن آثار ابن سینا بیان کردیم که یکی را خود شیخ به صراحت ذکر کرده بود و دیگری از کلمات شیخ قابل برداشت بود. برای قضاوت درباره این دو استدلال، نکته اساسی‌ای که حائز اهمیت است و خود ابن سینا نیز به آن اشاره کرده بود، در نظر گرفتن این موضوع است که مقصود ابن سینا از عینیت مفهومی صفات، مفهوم به طور مطلق نیست؛ بلکه منظور، مفهوم از لحاظ حکایتگری‌اش از ذات واجب‌الوجود می‌باشد. ذات واجب‌الوجود چون واجب‌الوجود من جمیع الجهات است و کامل می‌باشد، با فرض یک صفت برای او دیگر صفات نیز از همان یک صفت قابل فهم است. اگر «علم» در ما مفهومی دارد و «قدرت» مفهومی دیگر، ناشی از ضعف ماست؛ و گرنه اگر ما هم موجوداتی کامل بودیم، این مفاهیم در نسبت با ما یکسان بودند. منتقدین ابن سینا از جمله ملاصدرا به این نکته توجه نکرده‌اند و همین عدم توجه زمینه‌ساز عدم درک صحیح سخن شیخ شده است. دریافت این نکته موجب تصدیق نظریه ابن سینا خواهد شد.

منابع

۱. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات مع شرحی خواجه نصیر و قطب الدین رازی، تهران، دفتر نشر الكتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲. _____، التعليقات، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۳. _____، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۴. _____، النجاة، با ویرایش و دیباچه محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
۵. سبزواری، ملاهادی، منظومه و شرح منظومه، تهران، چاپ ناصری، ۱۲۹۸ق.
۶. سعادت مصطفوی، سیدحسن، الهیات نجات، به کوشش حسین کلباسی اشتری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳ش.
۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تصحیح محمد فتح الله بدران، قاهره، مکتبه آنجلو المصریه.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهاية الحکمة، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲ش.
۹. مظفر، محمدرضا، المنطق، تعلیق و تحقیق علی شیروانی، قم، دار العلم، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش.
۱۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، جلد ۶، ۱۹۸۱م.
۱۱. _____، المبدأ و المعاد، تصحیح محمد ذبیحی و جعفر شانظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱ش.